

قوانین کیفری در اسلام



قسمت سوم

مسئله سوم:

بعضی از فقها، رضوان الله علیهم در شرایط جنگ با بقاء فرموده‌اند که گروه باغی باید با اخذ سلاح اعم از سرد و گرم باشد، و اعلام جنگ کنند و در برابر امام عادل و یا قوای طرفدار او و یا گروه صالح و عادل صف آرایی نکنند در غیر اینصورت حکم باغی جاری نیست. ولی با توجه به آیه شریفه و روایاتی که بعضیها را نقل کردیم و بعضی از آنها بعدا نقل خواهد شد، صف آرایی و شمشیر و اسلحه بدست گرفتن دلیل محکمی ندارد، بلکه هر کسی و هر گروهی بهر نحوی در عمل در برابر امام عادل ایستادگی کند یا شمشیر بکشد و برای براندازی حکومت حق قیام کند یا از اجرای قوانین حکومت اسلامی سرپیچی کند، مانند اینکه مالیاتهای اسلامی را (زکوه و خمس) در صورتیکه امام عادل و رئیس حکومت اسلامی بخواهد ندهد و مانعت کند لازم است که با او جنگید تا به حق گردن نهد و به اسلام و قوانین اسلام منقاد باشد. لذا مرحوم شیخ طوسی رضوان الله علیه در "نهایه" میفرماید:

"کل من خرج علی امام عادل و نکث بیعتی و خالفه"

"فی احکامه فهو باغ"

کسانیکه خروج علیه امام بکنند و بیعت امام را بشکنند و دستورات ایشانرا مخالفت کنند باغی هستند.



حجة الاسلام والمسلمین موسوی تبریزی
دادستان کل انقلاب



باغی را از نظر حکمی به دو حالت تقسیم کرده‌اند :

۱- هنگامیکه مرکزیت و رهبریت سازمان و گروه از بین نرفته و باقی بماند، و برای جمع آوری نیروهای پراکنده و تشویق و تحریک آنان برای جنگ با مسلمین جمع آوری سلاح و وسائل و تدارکات جنگی بکوشند، در این صورت باید فراریها را تحت تعقیب قرار داد و زخمی و دستگیر شدگان را اعدام کرد .

۲- اگر رهبریت و مرکزیت از بین رفته و ناپود بشوند و یا دستگیر گردند، در ایسن صورت متواریها را نباید تعقیب کرد و دستگیر شدگان را نباید کشت و همچنین زخمی شدگان را باید مداوا کرد و نباید کشت .

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در جنگ با بغات همین طور رفتار نمودند. در جنگ صفین که هنوز معاویه و دار و دسته او زنده بودند و مردم شام راهبری میکردند، دستگیر شدگان کشته و زخمی‌ها مداوا نمیشدند. ولی در جنگ جمل که رهبران گروه (طلحه و زبیر) کشته شدند و عایشه دستگیر گردید، دیگر فراریها را تعقیب نفرمودند، و اسرا جنگی را با رفتار نیکو و ارشاد لازم و رعایت اخلاق اسلامی آزاد کردند، و خود عایشه را نیز با احترام خاص با همراهی گروهی از بانسوان اسلامی به مدینه باز گردانیدند و آزاد کردند و مسائل الشیعه ج ۱۱ صفحه ۵۶ خبر ۴ :

امام هادی علیه السلام در پاسخ بحی- بن اکثم که از علت دوگونه برخورد کردن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرده است میفرماید :

” وَأَمَّا قَوْلُكَ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَتَلَ أَهْلَ صِفِّينَ مُقْبِلِينَ وَ مُدْبِرِينَ وَ أَجَازَ عَلَيَّ جَرِيحَهُمْ ، وَ أَنَّهُ يَوْمَ الْجَمَلِ لَمْ يَتَّبِعْ مُوَلِيًّا وَ لَمْ يُجِزْ عَلَيَّ جَرِيحَهُ ، وَ مَنْ أَلْقَى بِسِلَاحِهِ أَمْتَهُ وَ مَنْ دَخَلَ دَارَهُ أَمْتَهُ ، فَإِنَّ أَهْلَ الْجَمَلِ قُتِلُوا بِأَمْرِهِمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ فَتَةٌ يَرْجِعُونَ

و اگر قبول نکردند و به مبارزه و جنگ خود ادامه دادند لازم است که امام نیز اعلام جنگ بکند و بر مسلمین واجب است که با آنان مبارزه کنند و همانطور که میدانید (سازمان با اصطلاح مجاهدین) مادامی که اعلام جنگ مسلحانه نکرده بودند، هرگز مسئولین و دادگاههای انقلاب با آنان بعنوان یک سازمان محارب و باغی رفتار نمیکردند. ولی از تاریخ ۲۸/۳/۶۰ که با اعلامیه شماره ۲۵ سیاسی و نظامی خود اعلام جنگ مسلحانه کردند، و روز ۳۰ خرداد با اسلحه گرم و سرد به خیابانها ریختند و حدود سی نفر از برادران عزیزمارا در تهران کشتند و دهها نفر را زخمی کردند، بعنوان باغی و محارب شناخته شدند. و با توجه به ابلاغ و اطلاعیه‌های دادستان کل انقلاب بالخصوص اعلامیه ده ماده‌ای که قبل از جریان مذکور صادر شده بود و ارشاد های پیامبر گونه امام امت که مکرر به انحرافات سازمان اشاره کرده بودند و آثارها به صلاح دعوت نموده بودند، طبق حکم مقدس قرآن و سنت و روش امیرالمؤمنین علیه السلام با آنان رفتار شد.

و از این جهت بود که اعلام شدگانیکه با اسلحه بخیابانها بریزند و به روز مردم اسلحه بکشند طبق حکم اسلام محکوم به مرگ هستند، و در خیابان میشود بحکم اسلام آنان را کشت و اگر در منازل تیمی جمع شوند و علیه اسلام و مسلمین توطئه کنند و مسائل نظامی و تخریب و تروژ تهیه کنند، محکوم به اعدام هستند و باید آنان را دستگیر کرد و موقع دستگیری اگر فرار کنند و تسلیم نشوند حتما باید جنگید تا کشته شوند یا تسلیم حق گردند .

مسئله چهارم :

از روایات گذشته و بالخصوص روایت حفص بن غیاث (خبر ۲۴۶ ج ۶ تهذیب) چگونگی مبارزه با باغی روشن گردید. و طبق همان روایت فقهای بزرگ اسلام و بالخصوص فقهای شیعه اجماعاً فتوی داده‌اند، و گروه

و در روایات زیادی تصریح شده است که کسی که زگاہ را منع کند کافر است و میشود با او جنگید که فقها فرموده‌اند منظور زمان حکومت اسلامی است، که اگر کسی در برابر امام عادل منع زگاہ کند و پس از در خواست حکومت ایستادگی کند باید با او جنگید و کشتن او بلامانع است .

پس باغی به هر گروه و سازمان که بهر نحوی در برابر حکومت قرار بگیرد و بالخصوص برای براندازی و تضعیف حکومت اسلامی و امام عادل حرکت کند صادق است، خواه صف آرائی کند و لشکر کشی نماید مانند مزدوران صدام که با مرایشان در برابر حکومت اسلامی لشکر کشی کرده و به حقوق حقه ملت ایران تجاوز نمودند و یا جنگ مخفی و چریکی بنمایند مانند منافقین و دیگر گروه های بظاهر مسلمان محارب که برای تضعیف حکومت اسلامی تلاش می کنند. و در این صورت فرقی نمیکنند که در یک سازمان محارب و باغی در تقسیم کار تشکیلاتی میان خودشان عده‌ای اسلحه بگیرند و به ترور و کشتن افراد صالح و یا به انفجارات و تخریب و آتش سوزی مشغول باشند، و عده‌ای دیگر برای تبلیغ آنان و سازماندهی و تقویت مالی و روحی آنان مالا و جانا و قدما تلاش نمایند همه باغی محسوب شده و احکام باغی در باره آنان جاری است .

البته آنچه که لازم و معتبر است اعلام و شروع جنگ از طرف گروه باغی است که مادامی که از طرف گروه و یا سازمان اعلام جنگ نشود نباید مسلمانان صالح جنگ را شروع کنند و پس از اعلام جنگ نیز از طرف گروه باغی لازم است که امام در مرحله اول آنان را تبلیغ و ارشاد نمایند، و شبهات آنان را جواب دهند و مسئله‌ای که برایشان ایجاد شده است توجیه نمایند. در صورتی که قبول کردند و به حق بازگشتند، نباید با آنها جنگید، بلکه باید با صلح و صمیمیت و برادری با آنان رفتار نمود.



برداری عادلانه از تمام نعمتهای خداوند
توزیع عادلانه آنها میان مردم و امت، و بالا
بردن رشد و آگاهی و سطح فکر مردم و ارتقاء
و هدایت آنان بسوی الله و کمال مطلق .



الْبَيْتِ ، وَ إِنَّمَا رَجَّعَ الْقَوْمَ إِلَىٰ مَنَازِلِهِمْ
غَيْرَ مُخَارِبِينَ وَلَا مُخَالِفِينَ وَلَا مُنَافِذِينَ
و رَضُوا بِالْكَفِّ عَنْهُمْ فَكَانَ الْحُكْمُ فِيهِمْ
وَضَعُ السَّيْفِ عَنْهُمْ وَ الْكَفِّ عَنْ أَذَاهُمْ ،
أَذَلَّمْ يَطْلُبُوا عَلَيْهِ أَعْوَانًا . وَ أَهْلُ
صَفِيْنَسَ كَانُوا يَرْجِعُونَ إِلَىٰ فِتْنَةٍ مُّتَعَدِّدَةٍ وَ
أَمَامَ يَجْمَعُ لَهُمُ السَّلَاحَ وَ السِّبَاحَ وَ
الرِّمَاحَ وَ السِّوْفَ وَ يُسَيِّئُ لَهُمُ الْعِطَاءَ
وَ يَهَيِّئُ لَهُمُ الْأَنْزَالَ وَ يَعُوذُ مَرِيضَهُمْ
وَ يَجْبُرُ كِسْرَهُمْ وَ يُدَاوِي جِرْحَهُمْ وَ
يَجْعَلُ رَأْسَهُمْ وَ يَكْسُو حُرْمَهُمْ وَ يَرُدُّهُمْ
فِي رَجْعَتِهِمْ إِلَىٰ مُخَارِبَتِهِمْ وَ قِتَالِهِمْ
فَلَمْ يُسَاوِ بَيْنَ الْقَرِيْبَيْنِ فِي الْحُكْمِ
لَمَّا عَرَفَ مِنَ الْحُكْمِ مِنْ قِتَالِ أَهْلِ
التَّوْحِيدِ ."

کسیکه فرار میکرد به آنجا پناه میبرد زخمیها
را مداوا میکرد و روحیههای تضعیف شده را
تقویت میکرد و دوباره سازماندهی میشدند و
با همه نوع سلاح آنانرا مجهز میکرد و بسا
دادن پاداش و مخارج خانواده، آنانرا به جنگ
تحریک میکرد و دوباره به میدان جنگ باز
میکشند ، و لذا علی علیه السلام میان این
دو گروه فرقی گذاشتند و حکم اسلام در مبارزه
و جنگ با افرادی که بظاهر مسلمان ولی باغی
هستند همین است .

میفرماید : اما اینکه پرسیدید چرا علی
علیه السلام در جنگ صفین با کسانی که در
حال حمله بودند می جنگیدند و میکشند و
کسانی که در حال فرار بودند تعقیب میکردند
و میکشند ، و آنانکه زخمی میشدند آخرین
ضربه را بر بیکرشان وارد میساختند تا کشته
شوند ، در حالیکه در جنگ جمل فراریها را
دنبال نمیکردند ، و زخمیها را نمیکشند ، و
به آنانکه سلاح بر زمین میگذاشتند و تسرک
مخاصه کرده و تسلیم میشدند و یا به خانم
های خود میرفتند ، و جنگ را رها میکردند
تا مین میدادند دلیل اینگونه رفتار ایشان
اینستکه : اهل جمل با کشته شدن و از پس
رفتن رهبران آنان دیگر مرکزی نبود به آنجا
مراجعه کنند و دوباره شکل پیدا کرده و
حمله کنند ، بلکه هنگامیکه رهبرانشان کشته
شدند آنان به خانههای خود باز گشتند و
محاربه را ترک نمودند و همان قدر که تحت
بیگرد قرار نگیرند راضی شدند و حکم اسلام
در باره آنان همان بود که دیگر تعقیب
نشوند مادامیکه دوباره برای خودشان
سازماندهی نمیکند ، و اما اهل صفین هنوز
رهبریت شیطان (معاویه) باقی بود و هر

البته روایات زیادی در این زمینه وارد
شده است که در وسائل الشیعه باب ۲۴ ص ۵۵
ج ۱۱ و بابهای دیگر نقل شده است .

در اینجا ممکن است سئوالی پیش بیاید و
آن اینکه چرا شرع مقدس اسلام در باره
افرادیکه با اصطلاح روایات ، اهل توحید و با
اهل قبله هستند این چنین با خشونت رفتار
میکند ، که حتی به کشتن دستگیر شدگان و
زخمی شدگان حکم میدهد و علی علیه السلام
چرا اینچنین رفتار میکند . در پاسخ این
سؤال باید مقداری موقعیت حکومت اسلامی
و امام عادل مسلمین را در جامعه اسلامی
توضیح دهیم :

اولا این مطلب را میدانیم که حکومت در
اسلام خود هدف نیست بلکه وسیله است برای
تکامل انسانیت و متمرکز نمودن نیروهای
انسان و بسیج آنها بسوی تکامل و جلوگیری
از هر نوع انحراف و انحطاط و سقوط ، و بهره

" وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا
"اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ " : (۱)
" وَ جَعَلْنَا لَهُمْ آيَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا " : (۲)
" اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ
"الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ " : (۳)
" يَا مَرْهُمُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ "

" وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي
"كَانَتْ عَلَيْهِمْ " : (۴)
و آیات زیادی که در باره هدف از ارسال
رسل و اعزام انبیا و اولیا الهی و انزال
کتابهای آسمانی را بیان میکند و روشنگر مطالب
فوق است و در جامعه اسلامی رهبری امترا
باید کسی بعهده بگیرد که دارای ویژگیهای
خاص باشد و بتواند این اهداف بزرگ الهی
را در میان امت اسلامی پیاده کند . و وقتی به
شرایط مرجعیت و رهبریت امت از دیدگاه
تشیع و ائمه معصومین علیهم السلام توجه
بکنیم می بینیم که آن همه شرایط جز برای
پیاده کردن اهداف فوق نبوده است .

- (۱) سوره نحل آیه ۳۶
- (۲) سوره انبیا آیه ۷۳
- (۳) سوره بقره آیه ۲۵۷
- (۴) سوره اعراف آیه ۱۵۷



ادامه دارد